

# زبان دیداری

## در خدمت زبان نوشتاری

o ناهید معتمدی



عنوان کتاب: هنریتا و تخم مرغ های طلایی

نویسنده: هانا یوهانسن

مترجم: مریم واعظی

تصویرگر: کتی بند

ناشر: کتاب چرخ فلک

نوبت چاپ: اول – زمستان ۱۳۸۳

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۶۴ صفحه

بها: ۱۱۰۰ تومان

تصاویر داستان بسیار زیبا و تکنیک تصویرگر، هاشور و سیاه و سفید است.

فضای تنگ مرغدانی و لولیدن مرغ ها در هم، وضعیت انسان هایی را تداعی می کند که در یک فضای غمبار و تنگ اجتماعی، عمر را پشت سر می گذارند؛ بدون این که تلاش و فعالیتی برای بهترین زیستن از خود نشان دهند. هنریتا در دو تصویر اول کتاب که در تقارن یکدیگرند، سفید نشان داده شده است.

مرغ بزرگ در تصویر، به گونه ای است که انگار می خواهد منفجر شود. این تصویر حالت روانی و درونی مرغ ها را در مرغدانی نشان می دهد.

تصویرگر، پیشرو مرغ ها، یعنی هنریتا را با هاشور روشن نشان داده است. در حالی که دو مرغ بزرگ که در دو صفحه پشت به هم قرار دارند، دلمردگی مرغ های دیگر را نشان می دهد.

تصویر صفحه ۵، دورنمایی بسیار زیباست و زنده و زمینه بی کران فضای بازی را نشان می دهد که در تضاد با تاریکی و فضای بسته مرغدانی است. روباه در تصویر نمادی است از زندان بان مرغ ها، یعنی سرپرست مرغدانی. در صفحات ۶-۷، تصویر گروه بسیار مرغ ها، نشانگر

هم به رنگ قهوه ای. مرغ ها با تعجب به آن نگاه می کنند و هنریتا می گوید: «شما خیال کردید واقعاً طلاست».

داستان با دو جریان از کنش های اصلی، یعنی تخم گذاری و آزادی مرغ ها از لانه و جریان های فرعی، مثل آواز خواندن و پریدن و یا شنا کردن، سرانجام می یابد. جریان و یا تنش های فرعی، زمینه ای می شود تا تنش های اصلی داستان تحقق یابد.

جمله آخر هنریتا به مرغ ها «شما باور کردید مرغی بتواند تخم طلا بگذارد»، مرغ ها را به شناخت می رساند و هشیار می کند. ژرف ساخت این داستان، آزادی مرغ ها از فضای تنگ و تاریک مرغدانی است. هنریتا جوجه ای است که از ویژگی کنجکاو و کودکان سرشار است و همین کنجکاو است که وقتی او را به عمل و حرکت وامی دارد، به آزادی همه مرغ ها می انجامد. این فرآیند سه گانه در محور خطی، به داستان ساختار محکمی بخشیده است.

هنریتا شخصیتی پویا و زنده است و متحول عمل می کند. دیگر مرغ ها از او دنباله روی می کنند، اما هنریتا ادعای پیشگامی و قهرمانی ندارد.

هنریتا جوجه ای است که بین سه هزار و سیصد و سی و سه مرغ، در مرغدانی زندگی می کند. هنریتا آرزوهایی دارد؛ از جمله شنا کردن، آواز خواندن و پرواز کردن... هنریتا به مرغ ها می گوید که می خواهد تخم طلا بگذارد. برای رسیدن به آن ها، با نوک سوراخی می کند و به بیرون می رود. همه مرغ ها را به فضای باز می برد. دو - سه بار این کار تکرار می شود، سرانجام سرپرست مرغدانی تصمیم می گیرد در همان حیاط، در فضای باز، برای آن ها لانه بسازد و در نهایت هنریتا بعد از تجربه آواز خواندن، شنا کردن و پرواز کردن تخمی به رنگ قهوه ای می گذارد. همه مرغ ها در این خیال هستند و کنجکاو و بینند تخم واقعاً طلاست یا نه، ولی هنریتا به آن ها می گوید: «شما باور کردید که من تخم طلا بگذارم».

هنریتا برای رسیدن به رویاهایش، با تنش های اولیه ای درگیر می شود. گرچه در آواز خواندن آن طور که مرغ ها توقع دارند، به جایی نمی رسد، این تنش ها باعث می شود که مرغ ها از مرغدانی نجات یابند. او در طول داستان، با کسب تجربه های، به کشف «من» و توانمندی جسمی - روانی خود می رسد و سرانجام تخم می گذارد؛ آن

جمعیت و توده عظیم اجتماعی است که بسته بودن و فشار و تنگی فضا را حس و لمس می‌کنند.

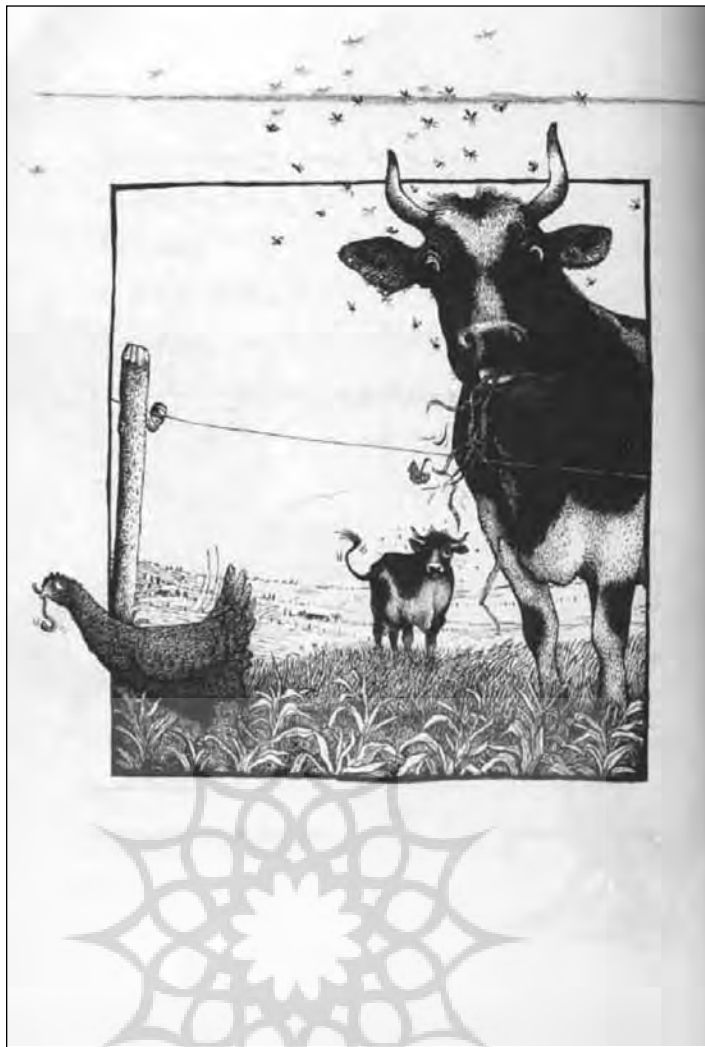
گرچه صفحه‌ها با کادر بسته شده است، تزیین صفحه‌ها با پرنده‌هایی که از صفحه خارج شده‌اند (با حالت قهوه‌ای به رنگ تخم‌مرغ هنریتا)، فضای بسته کادر را می‌شکند. تصاویر پرش دارند و پرواز و شتاب برای رسیدن به فضای باز را به نمایش می‌گذارند که جلوه‌ای از آزادی و رهایی از بند است.

نمای تصاویر در صفحه‌ها بسته نیست؛ افق و پنجره‌هایی می‌گشاید که به اندازه هستی و زندگی است و این هستی، در تصویر صفحه‌های ۱۹-۲۴ و ۲۷، نشان داده شده است.

در صفحه ۱۲، تصویر مرغ‌ها در مرغدانی و پا پیش گذاشتن هنریتا از مرز و حد کادر، نشانگر آن ذهنیت پیشرو اوست.

از رفتن هراسی در دل ندارد و بسیار طبیعی و زنده عمل می‌کند که همه در تصویر نشان داده شده است. در صفحه ۱۶، روشنایی در تاریکی، دریچه‌ای است گشوده بر همه مرغ‌ها و حیوانات دیگر. این تضاد رنگ (سیاه و سفید) نشانگر گرایش و میل مرغ‌هاست به رهایی از مرغدانی و رفتن به فضای روشن که در عناصر دیداری همه تصاویرها وجود دارد. هنریتا در صفحه ۱۷، سر از سوراخ به در کرده است تا مرز فضای بیکران و باز را تجربه کند.

تصویرگر کتاب، با قطع تصویر سر مرغ در کنار صفحه، گذاشتن از سوراخ را زیبا نشان داده است. در این دو صفحه (۱۶-۱۷)، حتی قورباغه هم از این روشنایی لذت می‌برد. کنجکاو و برانگیخته شده تا ببیند آن طرف چه خبر است. کرم شب‌تاب به عنوان عنصری از طبیعت، از این صدای آزاد بی‌نصیب نمی‌ماند. شاید هم قورباغه در فکر بلعیدن کرم است!



حدقه بیرون زده است. تصویرگر از نظر روان‌شناختی، توانسته است حس درونی و وحشت مرغ‌ها را به خوبی منعکس کند. زبان دیداری تصاویرها بسیار گویاست.

هر صفحه از تصاویر، تابلویی است که چشم را خیره می‌کند. گرچه متن و تصویر مکمل یکدیگرند، چیزی که در این کتاب چشمگیرتر است، تصاویر است. زبان دیداری و زبان نوشتاری متن، در تصاویرها، به نوعی همگونی و یک‌دستی زیبارسیده‌اند.

در صفحه ۳۷، یعنی در اوج هجوم و فرار، گیر کردن پای مرغ به عصا، پای مرغ روی بینی گاو و کلافه شدن صاحب مرغدانی، همه از شگفتی‌های این تصویر است. تصاویرها به متن نیاز ندارند و با مخاطب حرف می‌زنند. سبک‌بالی مرغ (هنریتا) در پرواز صفحه ۴۱ و رها شدن او از

نرده‌ها، تجربه کودکی هرفردی را تداعی می‌کند. در صفحه ۴۴-۴۵، اشکالی که در تنه درختان تصویر شده، نمادهایی است که همدردی عناصر طبیعت را با مرغ‌ها نشان می‌دهد. وسط مرز کتاب، بهتر بود تصویر شکسته نمی‌شد. در صحافی کتاب، بی‌کرانگی فضا و وسعت آن محدود شده است. مرغ بال گشوده، آیین پاگشایی و آیین‌گذار در مرحله‌ای از زندگی (از کودکی، نوجوانی و یا بزرگسالی) را مطرح می‌کند و به عبارتی، فضای بی‌کران آفرینش اهورایی را متجلی می‌سازد. تخم‌مرغ‌ها، تولیدمثل، ندای آزادی از دهان مرغ بال گشوده، جشن آیین گذرو تولدی دیگر را می‌نمایاند که از اسطوره‌های ایران باستان است.

وسرانجام این که در تصویر صفحه ۶۱-۶۰، سر هنریتا را می‌بینیم که روی تخم گذاشته شده و احساس آرامش او، همراه با تافخر که خستگی را از او دور کرده، پایان خوش و شگفت‌زای تصاویر این کتاب است.

در صفحه ۱۹، هنریتا در فضای آزاد است. نگاه شگفت‌انگیز او به فضای بی‌کران و پرواز پرندگان، او را از رویای تخم‌گذاری دور نمی‌کند. تصویرگر در بالای صفحه، به جای شماره صفحه، تخم‌مرغی قهوه‌ای کشیده است. در ص ۲۱، هنریتا کرمی را که با قورباغه در تصویر ترسیم شده بود، بر نوک دارد و از مزرعه خارج می‌شود. تصویر مرغ‌ها در صفحات ۲۲، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ ریتمیک است. مرغ‌ها در حال پایکوبی و رقص هستند. در صفحه ۲۵، نیمی از درخت تصویر نشده است. بلندای درخت و وسعت شاخ و برگ آن، نشان از بی‌کرانگی دارد.

در تصویر ص ۲۷، انسان با تمام توانایی‌اش در برابر خشم دیگر عناصر طبیعت ناتوان است. سرپرست مرغدانی، از پس مرغ‌ها برنمی‌آید. گرفتن گلوی مرغ توسط مرغ‌گیر، تضاد استبداد و آزادی را به خوبی نشان می‌دهد.

در تصویر صفحه ۲۹، چشم مرغ‌ها از هراس و نگرانی ناشی از زندگی دوباره در مرغدانی، از